

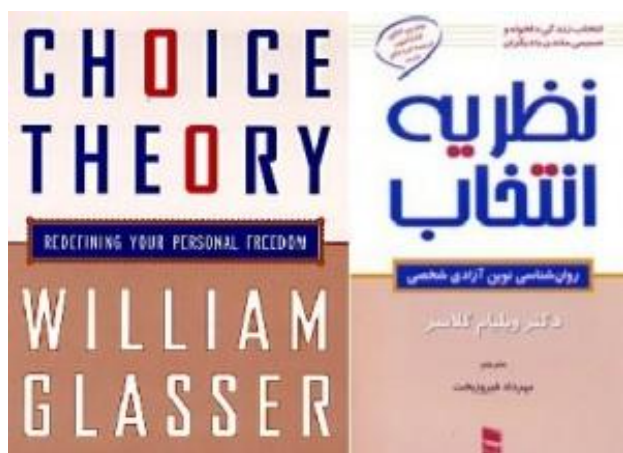
کتاب نظریه انتخاب

ویلیام گلسر

مهرداد فیروزبخت

فصل دوازدهم: اجتماع کیفی

خلاصه شده توسط امین آرامش



از صفحه ۳۹۳ تا صفحه ۴۲۰

این خلاصه، نکاتی است که به نظر من از سایر مطالب کتاب مهمتر بودند؛ بنابراین به هیچ وجه شما را از خواندن کل کتاب بی‌نیاز نخواهد کرد و صرفاً می‌تواند به عنوان یادآور بعد از خواندن کتاب مورد استفاده قرار گیرد.

یک ترجمه دیگر از دکتر علی صاحبی برای این کتاب وجود دارد.

سایت وزین متمم در دوره شخصیت‌شناسی از مطالب این کتاب به عنوان مرجع استفاده کرده است.

ما در برخورد با غریبه‌ها در صورت بوجود آمدن مشکل برایشان (سیل، گردباد، طوفان و ...) سریعاً به کمکشان می‌شتابیم و در حالت کلی هم توقعی از یک آدم غریبه نداریم. ولی در برخورد با خانواده و نزدیکان و دانشجویان و کارمندانمان تمام کارهایمان توأم با توقع است و کنترل بیرونی بر کارهایمان حکمفرماست.

اگر حتی افراد نزدیکتان هم از تئوری انتخاب استفاده نکنند هم باز به نفع شماست که از آن پیروی کنید. ولی اگر آنها از تئوری انتخاب استفاده کنند، خیلی بهتر میشود.

اجتماع کیفی اجتماعی کاملاً متعهد به تئوری انتخاب است. در چنین اجتماعی شما نگران نیستید که دیگران شما را مجبور به انجام کاری کنند. مردم قبل از انجام هر کاری از خود خواهند پرسید آیا این کاری که میخواهیم انجام دهیم، مرا به دیگران نزدیک میکند یا از آنها دور میکند؟

داستان کارمندان شرکت گاز و تبدیل اجاق زغالی به گازی. پدرم راست میگفت که هیچ کس نتوانسته در مبارزه علیه پیشرفت، برنده شود. حالا باید دیگران را قانع کنیم که حرکت به سمت تئوری انتخاب، پیشرفت است.

تجربه سخنرانی در مورد مدارس کیفی و اجرا کردن نمایش تاثیر واقعیت درمانی در روابط بین زوجین در اول سخنرانی با ایجاد خنده زیاد برای حاضرین. خودم نقش مشاور را بازی کردم. متوجه شده بودم آنها چیزی بیش از یک سخنرانی میخواهند و به همین خاطر آن نمایش را برایشان اجرا کردم. بعد از جلب علاقه مردم کورنینگ به آنها گفتم میتوانند پیشگام تعلیم این مفهوم جدید به مردم ناحیه خود باشند.

بعد از سخنرانی اول، آنها نگران این بودند که پول خود را صرف چیزی کنند که آن را بطور کامل نفهمیده‌اند. من به نگرانی‌های آنها فکر کردم. ولی دانستم آنها نگران چیزی بیش از این هم هستند: همسایه‌های شکاکی که دوست دارند به آنها بگویند دارند خودشان را فریب میدهند. مثل ماجرای گاز و زغال و پدرم و همسایه‌های ما. برای کم کردن نگرانی آنها نامه‌ای به رابطمان به آنها در آن شهر نوشتم:

- علی رغم توضیحات ما، به این نتیجه رسیدیم که شما به اطلاعات بیشتری نیاز دارید. ما یک سخنرانی دیگر با گروه‌بندی شما به گروه‌های کوچک و بحث و تبادل نظر خواهیم داشت. سپس بر اساس شنیده‌ها امکان تصمیم‌گیری خواهید داشت. ما هم تا آن موقع فکر میکنیم تا تخمینهای دقیقی راجع به هزینه‌ها بزنیم.

- تا موقع برگزاری جلسه مورد نظر ما به تعهد نیاز داریم. همه شرکت‌کنندگان باید این کتاب را خوانده باشند. این برنامه میتواند خانواده‌ها را متحول کند و برای عامه مردم است. اگر مردم به حرفهای ما به عنوان صحبت‌هایی برای خواص نگاه کنند یا آن را از نوع برنامه‌های «ما صلاح شما را می‌دانیم» بدانند، تاثیری نخواهد داشت.

- در عین حال مردم نباید فکر کنند که ما به دنبال پول هستیم. قلب ما در گرو این ایده هاست. دنیا به چیزی بیش از کلمات احتیاج دارد، به یک اجتماع نمونه و الگو نیاز دارد. امیدوارم شهر شما چنین اجتماعی باشد. به شما اطمینان میدهم تمامی تلاش‌ها را در این راستا بکنیم.

آنها محتاطانه شور و شوق نشان دادند، قرار شد چندصد نفرشان کتاب را بخوانند و در تاریخ مورد نظر دو روز با من و کارلین جلسه داشته باشند. چون آنها میخواهند پیشگام باشند، ما فقط هزینه رفت و آمدمان را میخواهیم، البته برای کاهش هزینه‌های هتل قرار شد در منزل آنها بخوابیم.

این تجربه هم عالی بود، مثل تجربه مدرسه شواب. اگر این تجارب را نمی‌داشتیم نمی‌توانستیم کتابهایم را بنویسیم. مثل مدرسه شواب من از مردم پولی نمی‌خواستم و انتظار قرارداد رسمی نداشتم.

پیشینه این خیال

خیال اجتماع مبتنی بر تئوری انتخاب از اوایل دهه ۱۹۶۰. از ۵۶ تا ۶۷ در مدرسه دخترا ونتورا (دارالتادیب) بودم. بدون اینکه بفهمم آنجا یک اجتماع کیفی درست کرده بودم. ما برای این دخترهای محصور در آنجا، پدر و مادر و مشاور و معلم بودیم. تمام کارهای ما در آنجا بر این سوال استوار بود: آیا کارهایی که می‌کنیم ما را به دختران مدرسه نزدیک‌تر می‌کند یا دورتر؟

آنها بسیار آسیب دیده بودند تحت روانشناسی کنترل بیرونی. اما بعد از ده ماه دلشان نمی‌خواست از آنجا بروند. آنها نمی‌خواستند جایی را که اولین بار طعم دلسوزی و محبت را چشیده بودند، ترک کنند.

اگر میشد بعد از آنجا به یک اجتماع کیفی بروند، عالی بود. اگر پیش از این هم در یک مدرسه کیفی بودند اصلا کارشان به آنجا نمی‌کشید.

چندصد نفر از جمله برخی رهبران و مسئولان محل زندگی‌تان را متقاعد کنید که تئوری انتخاب موثر است. به این ترتیب تشکیل یک اجتماع مبتنی بر تئوری انتخاب شروع شده است.

دختران مدرسه ونتورا، اتاق شخصی با کلید مجزا داشتند. ولی برای رعایت جوانب امنیتی شبها در اتاق‌ها قفل میشد. هر روز صبح در اتاق‌ها باز میشد و مادر خانه به آنها سر میزد و پنجاه دختر را برای شروع روزشان آماده میکرد. کار او خیلی سخت بود. بچه‌ها به او مامان می‌گفتند.

تجربه یک زن جدید به نام تریسی که آدم خشن و خطرناکی بود و برخورد مامان مدرسه با او:

- وقتی روی تختش می‌نشیند و برای صبحانه خوردن نمی‌آید، مادر خانه به او میگوید: «کمک نمی‌خواهی؟» تریسی هم که از قبل برنامه ریخته بود، او را به باد فحش و ناسزا می‌گیرد. مادر خانه با آرامی به او میگوید تختخوابش را مرتب کند و حتی اگر هنوز ناراحت است می‌تواند آن روز مدرسه نرود.

- «این تختخواب من نیست.» و یک سری چرخاش دیگر. مادر: «تمام دخترها تختخوابشان را مرتب می‌کنند، این که که کار خاصی نیست. زود مرتب کن، بیا صبحانه، امیدوارم اینجا بهت خوش بگذره.»

- مادر خانه توجهی به فحش‌ها و تهدیدهای ترسی نکرد و خشونت را با مهربانی جواب داد. او در برخورد با تازه‌واردها باتجربه بود.

- «بسیار خب، برای صبحانه می‌آیم، ولی تختخوابم را مرتب نمی‌کنم.» خیلی مهم بود که او قانون را اجرا کند و ضمنا از ما دور نشود. مادر خانه باید طوری رفتار می‌کرد که هم تختخواب مرتب شود و هم به تریسی نزدیک‌تر شود. اگر پیرو کنترل بیرونی باشد احتمالا خواهید گفت: «خواستاهش را قبول نمی‌کنم، اگر امروز به حرف او گوش دهم، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. باید به او حالی کنم اینجا کی دستور میدهد، مجبورش میکنم قوانین را رعایت کند.» اما مادر خانه گفت: «چطور است بگویم کسی از دختر بیاید و به تو کمک کند؟» «من که خوشم می‌آید، اما من تختخواب هیچ‌کس را مرتب نمی‌کنم.»

- خشم و نفرت او رفته رفته فروکش کرد. او دیگر فحاشی نکرد. چون مادر خانه توجهی به تهدیدهایش نکرد و فقط به او کمک کرد، ضمن اینکه در مرتب کردن رختخواب عقب ننشست.

- تعجب شدید تریسی از اینکه دیگران بدون اجبار میروند مدرسه و آن را دوست دارند. تاکید دیگران در صحبت با تریسی که آنجا چیزهای خوبی (مثل آرایشگری) یاد می‌گیرند.
- کمک کردن دخترها به یکدیگر فن موثری است.
- مادر خانه چیزی جز خوش آمدگویی به تریسی نگفت.
- در ورتورا کارمندان امتیاز ویژه نداشتند.

اجتماع کیفی چیست؟

تریسی بدون تهید و تنبیه سربه‌راه شد. ما می‌توانستیم چندماه با پردردسرتین دخترهای کالیفرنیا به خیری و خوشی زندگی کنیم. خواهرزمن بعد از بازدید از آنجا گفت: «پس دخترها بزهکار کجا هستند؟»

تغییر حاصل اگرچه ظریف است، ولی قابل دیدن است. مردم مهربان‌ترند و خیابان‌ها تمیزند. ترس کاهش می‌یابد. مردم در چنین اجتماعی به دنبال تغییرند. خشونت خانوادگی کمتر می‌شود. در موارد بروز خشونت هم راه مداخله زود هنگام و یاد دادن تئوری انتخاب است. هزینه‌های اجتماع هم کاهش می‌یابد. هزینه پزشکی و امنیت کم می‌شود. می‌توان به پرستاران، مشاوران و پزشکان عمومی تئوری انتخاب درس داد. البته بگویم که این کار جای درمان‌های پزشکی یا مشاوره‌های انفرادی را نمی‌گیرد، اما آنها را بسیار کاهش خواهد داد. هزینه‌های MRI و اسکن‌های مغزی کم می‌شود.

هم‌اکنون هزینه زیادی را صرف آدم‌های تنهایی می‌کنیم که مریض به نظر می‌رسند. اینگونه پزشکان و پرستاران می‌توانند وقت بیشتری را برای مثلا بیماران مبتلا به سرطان یا بیماری‌های قلبی بگذارند. بهترین قسمت این است که همه می‌فهمند دیگران هم همین آموزش‌ها را در اجتماع کیفی می‌بینند.

ایده یاد دادن به افسران و جلسات بین مجرمین و معتادان برای خواندن این کتاب. خواندن کتاب توسط مجرمین و آزادشدگان با همسرانشان. قضاات در اجتماع کیفی می‌فهمند راهی به غیر از فرستادن مجرمان تازه‌کار به زندان هست، جایی که احتمال جرمهای بعدیشان را افزایش هم می‌دهد.

تنها کاری که باید بکنیم تعلیم تئوری انتخاب و پرس و جو در مورد طرز استفاده از آن است.

تجربه فرستادن یک بزهکار به گروه کتابخوانی که تئوری انتخاب می‌خواندند.

شروع - گام‌های اولیه

چون تا حالا اجتماع کیفی نداشته‌ایم، اعضای گروه اولیه خیلی مهم هستند. آنها مورد بازخواست رسانه‌ها قرار خواهند گرفت. چنانچه جوابهایشان این برنامه را سخت تأیید کند، شانس موفقیت ما زیاد خواهد بود. پس بهتر است در شروع آدمهایی را متقاعد کنیم که بیشتر با اجتماع در ارتباط هستند: کشیش‌ها، گروه‌های خدمات اجتماعی و حتی گفتگوهای رادیویی.

معقول آن است که اعضای گروه اول، این کتاب را با کس دیگری بخوانند و ضمن خواندن یا شخص مزبور صحبت کنند. معتقدم بهتر است آدمهای زیر در این گروه باشند:

- ۱- افراد دارای قدرت سیاسی: شهردار، فرماندار و ...
- ۲- افرادی که جزئی از سیستم اجرایی تجاری هستند: نمایندگان اتحادیه‌ها، مشاوران املاک و ...
- ۳- اهالی رسانه‌ها: خبرنگاران و ...
- ۴- رهبران دینی
- ۵- قضات
- ۶- نمایندگان موسسات خدمات اجتماعی و خیریه
- ۷- تمامی مسئولان تربیتی و آموزشی در تمامی مقاطع، از پیش‌دبستانی تا دانشگاه
- ۸- نمایندگان محافل پزشکی
- ۹- نمایندگان ادارات پلیس و آتش‌نشانی
- ۱۰- شهروندان علاقه‌مند به کارهای هنری و آزادی‌های مدنی و ...
- ۱۱- نمایندگان گروه‌های زنان، حقوق مدنی، نژادی و ...
- ۱۲- نمایندگان باشگاه‌های خدماتی
- ۱۳- شکاکان سنتی، پیرهای غرغرو، همیشه‌مخالفان، آیه یاس‌خوانها و کارشکنان
- ۱۴- و هر کسی دیگری که فکرش را می‌کنید.

گروه‌های کتاب‌خوان‌ها - مرحله تعلیم و تربیت مستمر

بهتر است افراد سرشناس را مسئول گروه‌های کتاب‌خوانی بگذاریم. آنها نباید لزوماً متخصص باشند فقط باید حس شخ‌طبعی و قدری مهارت اجتماعی داشته باشند. بسیاری از آنها را می‌توانیم در بین بازنشستگان جستجو کنیم. سالخوردگی نمی‌تواند بهانه‌ای برای عدم استفاده از مغز باشد. گروه‌ها همینطور گسترش می‌یابند و گروه‌های بیشتری تشکیل می‌شود.

دانش آموزان هم با اجازه والدین باید شرکت کنند. کتاب‌فروشی‌ها اجتماع‌های نمونه را به مردم بگویند. من و کارلین هم در بعضی از این گروه‌ها شرکت خواهیم کرد.

مرحله اجرا

مرحله مهم آموزش به غیرمتخصصان است. به متخصصان هم آموزش ویژه داده میشود تا آن را با واقعیت‌درمانی ترکیب کنند. هزینه آن هم بسیار پایین است، چون گروه‌های داوطلب اجتماعی مسئولیت اصلی را دارند. اما هزینه‌های صرفه‌جویی شده ناشی از پیشگیری توسط این برنامه بسیار زیاد است.

این برنامه بیشترین تاثیر را روی زندگی فردی افراد دارد. کسی که تئوری انتخاب یاد می‌گیرد شانس خوشبخت شدنش بیشتر می‌شود. یک تز دکترای علوم اجتماعی می‌تواند تغییرات در حین این فرایند را رصد و گزارش کند.

می‌توانیم خط پیشرفت انسانی را با کمک هم به سمت بالا بکشیم.